

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لعنه الله على أعدائهم أجمعين.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الزُّكِيَّةِ حَبِيبَةِ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجْبَانِكَ وَ اصْفِيَانِكَ الَّتِي اتَّجَبْنَا بِهَا وَ فَضَّلْنَا بِهَا وَ اخْتَرْنَا
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

با سلام خدمت همه حضار گرامی، در جلسات گذشته، دو وجه تسمیه از نام مبارک فاطمه را بیان کردیم. وجه تسمیه اول این بود که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: فاطمه (ع) را فاطمه نام گذاشتم؛ چون خداوند (ع) او را از آتش جهنم دور کرده و جدا ساخته و هر که محبت او را داشته باشد، هم از آتش جهنم به دور است. وجه تسمیه دیگر این بود که فاطمه (ع)، فاطمه نامیده شد؛ چون مخلوقات از دریافت شناخت حقیقی و باطنی او محروم هستند. فاطمه از کلمه فطم گرفته شده، فطم به معنای جدا شدن، بریده و قطع شدن است. وقتی که کودکی را از شیر می گیرند، می گویند فطیم؛ چون که از شیر گرفته شده و جدا شده است. در ادامه مبحث، وجه سوم نام مبارک فاطمه را پی می گیریم.

در بیان سوم وجه از وجوه نامگذاری فاطمه (ع) به روایتی از امام صادق (ع) اشاره می کنم که مرحوم شیخ صدوق (ع) اعلی الله مقامه در کتاب شریف معانی الاخبار، صفحه ۳۷۹ آن را نقل کرده اند. حضرت فرمودند: **ثم يطف الارض فاطمه لانها فطم اعدائها عن حبها.** فاطمه در زمین فاطمه نامیده شد؛ چون دشمنان او از نعمت محبت فاطمه جدا افتاده اند و دور مانده اند. برای توضیح این وجه تسمیه باید مقدمه ای بیان کنم.

خداوند متعال نعمت های مادی و معنوی فراوانی مانند نعمت داشتن بدن سالم، رفاه نسبی در زندگی مادی، همچنین نعمت های معنوی فراوانی مثل نعمت بهره مندی از معرفت به خداوند، نعمت اینکه بندگی او را می کنیم و توفیق بندگی او را داریم به ما عنایت کرده اند. از نعمت هایی که می توان در لیست نعمت های معنوی اضافه کنیم، نعمت بزرگ محبت حضرت صدیقه طاهره (ع) است. این نعمت یک گوهر بسیار ارزشمند است که مصداق رزق معنوی و نعمت روحانی است که از طرف خدا نصیب ما شده است. اگر در قلب خودم حضرت صدیقه طاهره (ع)، حبیبه خدا را دوست داریم و در مصائب شان قلب مان می سوزد و با شنیدن مصیبت های آن حضرت، اشک مان جاری می شود، همه حکایت گر این حقیقت است که ما حضرت صدیقه (ع) را دوست داریم و این از بزرگترین نعمت ها و رزق های معنوی است. اگرچه باید به آستان خداوند سر عذر بساییم که ما حق این نعمت را آنگونه که باید ادا نکردیم و آنطور که باید شکرگزار این نعمت نبودیم. هم چنان که شکرگزار همه نعمت های خداوند آن گونه که شایسته بوده، نبودیم. نکته دوم این که معرفت حضرت صدیقه طاهره (ع) این گونه نیست که به صرف دانش و آگاهی حاصل شود. معرفت، آمیخته ای از دانش و تصدیق است. هم باید نسبت به آن چیزی که می خواهیم آن را بشناسیم، آگاهی و دانش داشته باشیم و هم اینکه این دانش خودمان را تصدیق و باور کنیم. در این ترکیب آگاهی و تصدیق، ترکیب آگاهی و اقرار، می توانیم بگوییم که آن بخشی که مربوط به دانش است، کار خداست و آن بخش که مربوط به اقرار است، کار ماست. خداوند متعال است که به ما می آموزاند، معلم همه حقایق خداوند است. به وسیله اسباب و وسائلی که فراهم کرده و در عالم خلقت چیده است. از طرفی ما باید معرفت را تصدیق و به آن اقرار کنیم. با توجه به این دو نکته به نتیجه مهمی می رسیم و آن اینکه چنین نیست که هرکسی با حقیقتی آشنا شد، بتواند آن حقیقت را بپذیرد. بلکه بسیاری از اوقات انسان حقیقتی را می بیند ولی آگاهانه آن را انکار می کند. روایت بسیار زیبایی را مرحوم کلینی از امام صادق (ع) در کتاب **روضة کافی**، صفحه ۱۳ نقل می کنند. می فرمایند که **«و اعلموا أن الله تعالى إذا أراد بعبد خيرا شرح صدره للاسلام»** بدانید وقتی خداوند متعال بخواهد خیری به یکی از بندگانش برساند، سینه او را برای تسلیم در برابر آن خیر گشاده می گرداند. **فإذا أعطاه ذلك نطق لسانه بالحق فإذا أعطاه ذلك نطق لسانه بالحق وعقد قلبه عليه بعمل به.** وقتی این طور می شود، خداوند متعال زبان او را به حق گویا می کند. و قلب او را بر آن حق گره می زند و عبد موفق می شود به آن چه که قلب او به آن پیوند خورده، عمل کند. **إذا جمع الله له ذلك ثم إسلامه.** وقتی این گونه شد، اسلام بنده به تمامیت و کمال خود می رسد. **وكان عند الله إن مات على ذلك الحال من المسلمين حقا.** و بر خدا است که اگر این بنده او در چنین حالی از دنیا رفت، حقیقتا از مسلمان ها شمرده شود. **«و إذا لم يرد الله بعبد خيرا»** اگر اراده نکرده باشد که به

کسی از بندگانش خیری را برساند، «و کله الی نفسه» او را به حال خودش وامی گذارد. «و کان صدره ضیقاً حرجاً» سینه او تنگ می شود و هیچ منفذ و روزنه ای برای سینه او باقی نمی ماند. «فانجری علی لسانه حق لم یعقد قلبه علیه» اگر هم حقی به گوش او بخورد و بر زبان او جاری شود، قلب او این گونه نیست که با آن حق، پیوند برقرار کند و با آن عقیده صحیح گره بخورد. «و إذا لم یعقد قلبه علیه» و وقتی قلب او پیوند برقرار نکرد، «لم يعطی الله عملاً به» خدا توفیق عمل به او عطا نمی کند. «فإذا اجتمع ذلك علیه حتی يموت و هو علی تلك الحال کان عندالله من المنافقینو صار علی ما جرى من لسانه لم يعطی الله ان یعقد قلبه علیه و لم يعطی العمل به حجه علی الیوم القیامه» اگر این گونه مُرد، با چنین حالی از دنیا رفت، از منافقین شمرده خواهد شد. چرا؟ چون بر زبان او جاری شد، گوش او شنید، ولی قلب او نپذیرفت و نتوانست عمل کند. در چنین حالتی چون می دانست ولی اعتقاد نورزید و عمل نکرد، همان دانش او علیه او حجت می شود و در روز قیامت عذری نخواهد داشت.

نکته این روایت این است که حضرت صادق (ع) می فرمایند: اگر سینه کسی تنگ شود، حقیقت را می بیند ولی نمی پذیرد. تعبیر ایشان این بود «لم یعقد قلبه علیه» قلب او نمی تواند پیوند برقرار کند. ممکن است بپرسید که آیا این جبر نیست؟ پاسخ این است که: خیر جبر نیست. این گونه نیست که خدا به صورت پارتی بازی بخواهد برای برخی از بندگان خود زمینه پیوند قلبی با حقایق را برقرار کند و با برخی دیگر نه. برای برخی توفیق ایجاد کند که آنها اقرار و تصدیق قلبی کنند و برخی دیگر نه. نه؛ این طور نیست! بلکه این خود ما هستیم که با کفران های ابتدایی خود، از خودمان سلب توفیق می کنیم و این خود ما هستیم که با شکر ابتدایی خود، برای خودمان توفیق ایجاد می کنیم. به عبارت دیگر در ابتدای کار همه مساوی هستیم. همه در برابر یک امتحان، در برابر یک نعمت قرار می گیریم. اگر کسی در امتحان اول پذیرفته نشد، نمره قبولی نیاورد و به سوء اختیار خود گزینه غلط را انتخاب کرد و رفوزه شد، آن وقت خداوند سینه او را بر حقایق بعدی تنگ می کند و از آن طرف اگر کسی در امتحان اول به حُسن اختیار خود، کاملاً مختارانه حق را پذیرفت، آن وقت خداوند متعال برای پذیرفتن حقایق بعدی، سینه او را گشاده می کند. هم چنان که خداوند به این دو حقیقت اشاره می کند، می فرماید که: «و یزیدُ اللهُ الذین اهتدوا هدی» خداوند به آن هدایت ابتدایی که بندگان از حسن اختیار خود از آن برخوردار شدند، بر آن هدایت اولی، هدایت های دوم و سوم و بعدی را می افزاید «و یزیدُ اللهُ الذین اهتدوا هدی».

خداوند ضیق، تنگی و گمراهی را بر کسانی می فرستد که با سوء اختیار خودشان از آن هدایت اولیه خودشان را محروم کردند. تعبیر قرآن، تعبیر بسیار جالبی است. قرآن تصریح می کند که ما ضیق را افزودیم به خاطر سوء اختیاری که آنها در ابتدای خود انتخاب کردند. بنابراین این گونه نیست که هرکسی بتواند شایسته این باشد که از هدایت الهی برخوردار شود. و البته این شایستگی را خود انسان تعیین می کند و از آن طرف اگر کسی به حسن اختیار خودش این شایستگی را در درون خود ایجاد کرد، از نعمت هدایت های بعدی برخوردار می شود. با توجه به این مقدمات در بخش بعد توضیح فرمایش شریف امام صادق (ع) را پی خواهیم گرفت. آیه ۵ سوره مبارکه صف می فرماید: **فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ؛** از یک طرف می فرماید: **وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى،** به کسانی که هدایت اولیه را پذیرفتند، خداوند هدایت های بعدی را عنایت می کند و از طرفی می فرماید: **فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ،** وقتی آن ها خودشان بر روی آن نعمت ها پا گذاشتند و به دنبال کجی رفتند، خداوند هم قلب های آن ها را کج و وارونه می کند. بنابراین ابتدای کار با ماست و توفیق یا خذلان نتیجه همان انتخاب اولیه ماست. با توجه به این نکات باید نتیجه بگیریم که این ماییم که می توانیم زمینه توفیق معرفت ذوات مقدسه معصومین (ع) را فراهم کنیم یا این زمینه را از بین ببریم. فرصت بسازیم یا فرصت بسوزانیم. با توجه به این مقدمات، فرمایش امام صادق (ع) روشن می شود. وقتی حضرت صادق (ع) می فرمایند مادر ما، فاطمه (ع) کسی است که دشمنان او از محبت او بازمانده شده اند، دور افتاده اند، جدا شده اند، **سُمِّيتْ فَاطِمَةٌ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهَا فَطِمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ فَطِمَتْ أَعْدَاؤَهَا عَنْ حُبِّهَا.** روشن می شود که چرا این اتفاق افتاده است. چون کسانی هستند که به تعبیر قرآن حقیقت را می یابند اما از سر لجاجت انکار می کنند. **وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ.** یافتند ولی نخواستند بپذیرند. در برابر حضرت صدیقه طاهره (ع) هم چنین حقیقتی است. اگر با آن حضرت آشنا بشویم، اما در گام دوم جایی که باید تصدیق کنیم و پیوند قلبی با آشنایی و آگاهی و دانش خود برقرار کنیم، این کار را نکنیم، اتفاقی که می افتد، این است که ما از محبت حضرت صدیقه طاهره (ع) محروم می شویم. چرا؟ چون محبت نتیجه معرفت است. اگر من تصدیق نکردم، دانش من به معرفت تبدیل نمی شود. و اگر معرفت پدید نیامد، محبت شکل نمی گیرد. محبت صدیقه طاهره (ع) آن قدر ارزشمند است که امام صادق (ع) می فرمایند **ما تكاملت النبوه لنبي حتى أقر بفضلها و محبتها،** نبوت هیچ پیامبری به کمال خودش نرسید، مگر آن وقتی که به فضیلت صدیقه طاهره (ع) اقرار کرد (یعنی معرفت) و محبت او را پذیرفت. این نشان دهنده عظمت ارزش گوهر محبت حضرت

زهرا (ع) است. قدر این گوهر ارزشمند را بدانیم. نصیب خیلی از افراد نشده است و نمی دانیم که خدا چرا به ما لطف کرده است و می شد که ما هم از این گوهر ارزشمند بی بهره باشیم. به برکت آن حسن اختیاری که در ابتدا داشته ایم، در عوالم پیشین بلا گفته ایم و در برابر مقامات نورانی اهل بیت (ع) خضوع کرده ایم. خدا این توفیق را به ما عنایت کرده است و الا ما هم جزو کسانی می شدیم که با فاطمه زهرا (ع) بیگانه بودیم.

تصور کنید! رنج کمی نیست که فاطمیه ای بیاید و ما نسبت به آن بانوی یگانه، حبیبه دردانه خدا بی تفاوت باشیم. مصیبت حضرت فاطمه زهرا (ع) را بشنویم و دلمان نلرزد و اشکمان جاری نشود، این مصیبت، کم مصیبتی نیست. گاهی اوقات می بینیم کسی یک مصیبت مادی به او روی آورده است و تأسف می خوریم و خدا را شکر می کنیم، بدون اینکه بخواهیم فخرفروشی کنیم (که فخرفروشی کاری بسیار مذموم و ناپسند است). خدا را شکر می کنیم که ما از این مصیبت در امان هستیم و از نعمتی که خداوند متعال به ما ارزانی داشته است، بهره مندیم. مثلاً بیماری را می بینیم یا مردم زلزله زده مناطق مختلفی را می بینیم، خدا را شکر می کنیم که ما از این مصیبت مصون داشته و پناه می بریم به او که ما را از این مصیبت حفظ گرداند. همین نگاه را در شدت بیشتر و با دقت بالاتر باید در مصیبت های معنوی داشت. وقتی می بینیم که خداوند متعال به ما نعمت بزرگ محبت حضرت زهرا (ع) را رایگان ارزانی داشته است، باید بسیار شاکر خداوند باشیم و حقیقتاً نمی توانیم از پس این نعمت بزرگ و شکر این نعمت بزرگ بریابیم. حضرت امیر (ع) در فرمایش بسیار زیبایی در حکمت ۳۸۸ نهج البلاغه فرمودند: **علی وان من البلاء الفاقه و اشد من الفاقه مرض البدن و اشد من مرض القلب.** حضرت می گویند: بلا، فقط بلای مادی نیست. یکی از انواع بلا، تنگدستی است ولی شدیدتر از آن بلای بیماری است و شدیدتر از تنگدستی و بیماری، مرضی است به نام مرض القلب. باید خدا را شکر کنیم که از این بلای بسیار شدید و سخت در امان هستیم. چه بسا گاهی اوقات ما نعمت هایی را در دست دیگران ببینیم و غبطه بخوریم، اما آیا هیچگاه شده نسبت به کسی که سوز و گداز خاصی نسبت به حضرت زهرا (ع) دارد یا توفیق خاصی در خدمت به آن حضرت دارد یا اینکه محبت ویژه ای نسبت به وجود مقدس حضرت زهرا (ع) دارد، غبطه بخوریم؟ اگر شده، معلوم می گردد ما توانستیم صحیح نسبت به نعمت های مادی و معنوی ارزش گزاری کنیم. خدایی ناکرده ارزش نعمت های معنوی را کوچک بشماریم.

حضرت صدیقه طاهره (ع) از مقام رفیعی برخوردار است. اگر بخواهیم زندگانی حضرت را موشکافی کنیم، باید ببینیم وجود مقدس رسول مکرم اسلام (ص) که اشرف انبیاء و افضل همه موجودات و خلائق هستند، نسبت به وجود مقدس حضرت صدیقه طاهره (ع) چه برخوردی داشتند؟ با برخوردی که پیامبر (ص) نماد آینه رضا و غضب خدا با حضرت زهرا (ع) داشتند، می توانیم شخصیت آن حضرت را بشناسیم. پیامبر خدا (ص) کسی نیست که رضا و غضب شخصی داشته باشد. درست است که پیامبر خدا (ص) بشراست اما بشری است که ویژگی بزرگ او ارتباط با وحی است، ویژگی بزرگ او، **ما یطق عن الهوی ان هو وحی یوحی** است. هر آنچه می گوید، وحی است و جز رضایت الهی بر زبانش جاری نمی شود. جز آنچه مرضی خدا است، در رفتار او پیدا نمی شود. جز آنچه مورد رضای خدا است، در سکوت و در سخن او هویدا نمی شود. یک چنین شخصیتی است.

حالا وقتی راجع به چنین شخصیت بزرگی، شیعه و سنی در منابع فراوان؛ مثلاً به عنوان یک نمونه **المستمک علی الصحیحین حاکم نیشابوری** در جلد ۳، صفحه ۱۵۴؛ از منابع شیعی **کشف الغمه اربلی**، جلد ۱، صفحه ۴۵۳ روایت نقل می کنند که «ما رایت احدا اشبه حدیثاً و کلاماً برسول الله» هیچ کسی را ما نیافتیم که سخن او، کلام او شبیه تر باشد به رسول خدا (ص) از فاطمه زهرا (ع)؛ «من فاطمه و کانت اذا دخلت علیه اخذ بیدها و فقبّلها» هر موقع فاطمه زهرا (ع) وارد می شد بر پیغمبر (ص)، خدمت پیغمبر (ص) می رسید، «اخذ بیدها» دست مبارک فاطمه زهرا (ع) را می گرفت. «فقبّلها» بوسه می زد بر دستان فاطمه (ع) «و اجلسها فی مجلسه» فاطمه (ع) را در جای خود می نشاند «و کان اذا دخل علیها»؛ هر موقع پیغمبر (ص) به خانه دخترشان تشریف می بردند، «قامت الیه» فاطمه زهرا (ع) تمام قامت در برابر او می ایستاد. «فقبّلته» دست پدر را می بوسید «و اخذت بیدیه» پیامبر (ص) را می گرفت، «فاجلسته فی مکانها» جای خودش پیامبر (ص) را می نشاند.

چنین احترام خاصی از جانب پیغمبر اکرم (ص) به فاطمه زهرا (ع) نشان دهنده این است که این دختر، دختر عادی نیست. پیامبر (ص) فرزندان دیگری داشتند اما با هیچ یک چنین رفتار و برخوردی نداشتند. وقتی پیامبر اکرم (ص) آینه تمام نمای وحی و رضا و غضب الهی بفرماید «لو کان حُسن هیئتاً لکانت فاطمه» اگر حُسن و زیبایی، اگر نیکویی و نکویی یک شکلی بخواهد داشته باشد، بخواهد به یک هیئتی دربیاید، «لکانت فاطمه» به شکل فاطمه (ع) درمی آید، «بل هی اعظم» بلکه فاطمه (ع) اعظم و بالاتر است، «إنما فاطمه ابنتی خیر اهل

الارض عنصرها و شرفا و کرما، فاطمه (ع)، دختر من بهترین کسی است که بر روی زمین گام می نهد. از جهت شرافت، کرامت و از جهت عنصر و ماده اولیه وجودی فاطمه (ع). چنین شخصیتی است فاطمه زهرا (ع). چنین شخصیتی، با چنین عظمتی، خداوند متعال به ما توفیق داده او را دوست بداریم و از طرفی دشمنان او را از محبت او جدا کرده است. به تعبیر امام صادق (ع): «**فطم اعدائها عن حبها**» دشمنان از محبت و دوستی او دور مانده اند. باید هم همین گونه باشد. فاطمه ای که سراسر نور است، فاطمه ای که سراسر عظمت است، فاطمه ای که نفر اول عالم خلقت، اشرف کائنات پیامبر مکرم اسلام (ص) در برابر او تکریم می کند. او را تعظیم می کند. در برابر او تواضع می کند. دست فاطمه (ع) را می بوسد، یک چنین نوری، یک چنین نور علی نوری باید هم در هر سینه آلوده ای مأوا نگزیند. محبت او میهمان قلبی می شود که یک سنخیتی با آن وجود مقدس داشته باشد. کسی که سراسر وجودش از کینه، لجاجت یا حسادت پر شده باشد، سنخیتی با ایشان ندارد. به تعبیر قرآن «**أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**» بر اساس روایات، فرمودند حسادت می کنند به اهل بیت (ع) به خاطر آن فضیلت هایی که خدا به آنها داده است. امام صادق (ع) فرمودند: این آیه درباره ما است.

زنی از همسران پیغمبر (ص) همواره در مقام آزار صدیقه طاهره (ع) بود. همیشه خودش می گفت من حسادت می کردم از محبتی که پیامبر (ص) به او داشت. وقتی خبر شهادت فاطمه زهرا (ع) را شنید، خوشحالی کرد. چنین کسی باید از محبت فاطمه زهرا (ع) محروم بماند. قلب چنین کسی که متعفن از حسادت، نکبت زده از تکبر و فاسد و خراب از گناه است، باید هم از محبت فاطمه زهرا (ع) محروم باشد. خدا به ما لطف و عنایت داشته که در این آشفته بازار، در این غوغای پر سر و صدا و پر رفت و آمد زندگی دنیا، به ما محبت فاطمه زهرا (ع) را ارزانی داشته. میشد ما هم بیگانه باشیم. چقدر باید خدا را شکرگزار باشیم «**الحمد لله علی کل نعمه، الحمد لله علی هذه نعمه العظمی، الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولای محمد و محبت فاطمه الزهرا و اولاده المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین**»

یکی از روایاتی که بسیار زیباست و البته فهم، تفسیر و دریافتش کمی مشکل می نمایند، روایتی است که مرحوم علامه مجلسی (ع) در **بحار الانوار** جلد ۹۷، صفحه ۱۹۴ نقل کرده اند از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «**یا فاطمه من صلی علیک، غفر الله له و الحقه بی حیث کنت من الجنة**» فاطمه جان؛ هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند گناهان او را می بخشد و او را به من ملحق می کند. در همان جایی که من در بهشت هستم. یعنی در رتبه ای که من هستم، به من ملحق می شود. روایت بسیار شریف و زیبا و البته مشکلی است. آیا صلوات بر فاطمه زهرا (ع) چنین ارزشی دارد؟ چنین قوه محرکه ای دارد که انسان را این گونه، به اوج کمال می رساند؟ آیا فاطمه زهرا (ع) در چه قله ای است که کسی که صلوات بر او می فرستد، آنقدر اوج می گیرد و آنقدر بال پرواز پیدا می کند که می تواند با خاتم انبیاء هم رتبه شود؟ آیا چنین است؟ بله! قطعاً چنین است.

فاطمه زهرا (ع) کسی است که محبت او از دشمنانش دریغ شده و چرا دریغ شده؟ بخاطر سوء اختیار خود آنها. از آن طرف کسانی که به حسن اختیار بر نعمت های ابتدایی خدا بله گفته اند و آنها را شکرگزاری کرده اند، لجاجت و حسادت نداشته اند. چنین افرادی از نعمت محبت فاطمه زهرا (ع) بهره مند شده اند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «اگر شکرگزاری کنید، نعمت هایتان زیاد می شود.» اگر نعمت معنوی محبت فاطمه زهرا (ع) به ما عنایت شده است، ما می توانیم با شکرگزاری، این نعمت را فزونی ببخشیم. خیلی از جوان ها دوست دارند در این اوضاع نابسامان، در این فضاهای ناسالم پاک بمانند. راه اصلی و اساسی آن است تا جایی که می توانیم، دائماً به دنبال گدایی محبت بیشتر حضرت فاطمه زهرا (ع) باشیم. وقتی دل نورانی می شود به نور محبت فاطمه زهرا (ع)، از پلیدی و پستی و زشتی و گناه بیزار می شود. آن قلبی که نورانی شده، دیگر به سمت گناه گرایش ندارد. اگر می بینم که به گناه گرایش دارم، معلوم می شود قلب من آن چنان که باید نورانی نیست. ممکن است سوسویی از محبت فاطمه زهرا (ع) در قلبم باشد، چرا ولی اگر سراسر قلبم به نور محبت و معرفت حبیب الهی روشن شود، دیگر گناه از قلب من رخت بر می بندد. گناه ظلمت است، فاطمه زهرا (ع) نور است و ظلمت و نور با هم جمع نمی شوند. فاطمه زهرا (ع) سراسر طاهر است و مطهر، گناه رجس است و نجاست. گناه و محبت فاطمه زهرا (ع) جمع نمی شود. هر چقدر دلمان را پر کنیم از محبت فاطمه زهرا (ع)، گناه از دل ما خارج می شود.

در لیوانی که سراسر آب است، می شود در این لیوان هوا هم باشد؟ هرگز نمی شود. به هر میزانی که از آب کم شود، هوا زیاد می شود و هر میزانی که از هوا کم شود و در آن آب بریزیم، آب زیاد می شود. قلب ما هم همین است. هر چقدر در ظرف دل، محبت فاطمه زهرا (ع) بیشتر بریزیم، کمتر جایی برای محبت به گناه می ماند و از آن طرف هر چقدر محبت فاطمه زهرا (ع) کم شود، از آن طرف

محبت به گناه بیشتر می شود. یا باید تحت ولایت الله قرار بگیریم یا تحت ولایت طاغوت و شیطان. و ولایت الله به محبت فاطمه زهرا (ع) محقق می شود. حالا اگر کسی به جایی رسید که در سیر کمال، سراسر قلبش محبت و مودت به فاطمه زهرا (ع) شد، اگر کسی توانست به حقیقت، اجر رسالت پیغمبر (ص) را ادا کند، پیغمبر مکرم اسلام (ص) زحمات کشید. کسی بود که هدایت الهی را به ارمغان آورد و در برابر آن هدایت ارزشمند و آن نعمت عظمی یک اجر از ما طلب کرد: «**قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى**» اگر کسی توانست حقیقتا این مودت به قربی و نزدیکان رسول مکرم اسلام (ص) را عملی کند، این اجر را به طور کامل پرداخت کند، یک چنین کسی قطعاً شایستگی این را پیدا می کند که پر پرواز بیابد و تا جایگاه رسول مکرم اسلام (ص) پرواز کند و «**الحقّه بی حیث کنت من الجنه**» به همان جایی برسد که پیامبر (ص) در آن جای مأوی گزیده. حالا رابطه صلوات بر فاطمه زهرا (ع) چیست؟ صلوات یکی از نشانه های محبت است. صلوات اگر حقیقی و بر اساس معرفت کامل باشد و انسان بداند که بر چه کسی صلوات می فرستد و صلوات او برخواسته از محبت کامل و معرفت تام باشد، چنین صلواتی مؤثر است.

به عنوان مثال: شما خدمت یک عالم و مرجع تقلید می روید. عرض سلام می کنید، دست به سینه می گذارید و عرض ادب می کنید. فرزند شما هم می بیند و کار شما را تکرار می کند. او هم سلام و عرض ادب می کند اما آیا این دو احترام یکسان است؟ یک ارزش دارد؟ قطعاً این طور نیست. شما که سلام می کنید، برخواسته از تواضع عمیق و شناخت دقیق نسبت به آن کسی است که احترامش می کنید. شما آن مرجع تقلید را می شناسید، محترم می شمردید. لذا در برابر او کرنش می کنید، تواضع می کنید، اما فرزند شما نه! صرفاً از شما تقلید می کند. البته همین سلام او ارزش دارد. نمی خواهیم بگوییم بی ارزش است. بزرگترها ممکن است حتی تفقد کنند. احترامش می کنند، خوششان بیاید، بگویند بارک الله پسر! چقدر مؤدب است! اما همه می دانند که این تواضعی که شما دارید، از سر خلوص و صدق است. این یک ارزش دیگری دارد. شما می شناسید حرمت او را و بر اساس آن شناخت تان هست که دارید. عرض سلام و ادب و احترام می کنید. از طرفی، فرزند کوچک شما شناختی ندارد، لذا احترام او چندان ارزشی ندارد.

در فرمایش شریف پیامبر مکرم اسلام (ص) که فرمودند: «**یا فاطمه من صلی علیه غفر الله له و الحقّه بی حیث کنت من الجنه**» آن کسی که به آن درجه بالای از معرفت فاطمه زهرا (ع) برسد، تصدیق کند دانش و آگاهی نسبت به فضائل حضرت زهرا (ع)، بعد بالطبع قلب او سرشار از محبت شود، نتیجه این محبت سرشار و این قلب مالمال از محبت فاطمه زهرا (ع) چیست؟ اینکه هیچ از گناه خوش نمی آید. بلکه از ظلمت و نجاست گناه نفرت دارد. نتیجه این معرفت و این محبت و این عمل، صلواتی است که بر اساس نهایت معرفت و مبتنی بر خلوص دقیق و حقیقی است و چنین صلواتی باید اثرش این باشد که همه لغزش های او بخشیده شود. و نتیجه اش این باشد که در جایگاهی که پیغمبر مکرم اسلام (ص) سکنی گزیده، به فضل خدا و به فضل رسول مکرم (ص) در آن جایگاه مأوی بگزیند.

بد نیست با صلواتی که در این چند جلسه بحث را آغاز می کنم، شما دوستان عزیز را آشنا کنم. مرحوم **سید بن طاووس** در کتاب **جمال الاسبوع** صفحه ۴۸۶ به نقل از امام حسن عسکری (ع) صلواتی را نقل می کنند که حضرت عسکری (ع) به مادرشان حضرت صدیقه طاهره (ع) اینگونه سلام می دادند: «**اللهم صل علی الصدیقه**» خداوند، بارپرودگارا! صلوات بفرست بر صدیقه (ع)، «**فاطمه الزهرا**» بر فاطمه زهرا (ع)، «**الزکیه**» کسی که تزکیه شده، در طهارت است. «**حبیبه نبیک**» محبوب دل پیغمبر توست. «**وام احبائک**» مادر کسانی است که همگی محبوب تو هستند، «**و اصفیائک**»، مادر کسانی است که آنها همگی برگزیدگان تو هستند. «**التي انتجبتها**» آن فاطمه ای که تو او را برگزیدی و انتخاب کردی. «**و فضلتها**» تو او را فضیلت بخشیدی و برتری عنایت کردی و «**و اخترتها علی نساء العالمین**» بر همه زنان عالمیان تو او را برتری دادی!

«اللهم صل علی الصدیقه فاطمه الزهرا الزکیه حبیبه نبیک و ام احبائک و اصفیائک التي انتجبتها و فضلتها و اخترتها علی نساء العالمین»

امیدواریم به برکت وجود حضرت عسکری (ع) این سلام برخواسته از معرفت و محبت ناقص و ناتمام ما ضمیمه شود به آن نفس قدسی امام عسکری (ع) و ما هم اجر و پاداش کسانی که همچون معصومین (ع) توفیق سلام خالصانه و عارفانه به وجود مقدس فاطمه زهرا (ع) را داشتند، آن اجر و پاداش را هم ما برخوردار بشویم. تا جلسه بعد شما را به خدا می سپارم. خدانگهدار؛ با تشکر